



## مختار چگونه «شمر» را به درک واصل کرد

مختار غلام خود به نام زربی را با یک گروه ۱۰ نفره مأمور پیدا کردن شمر کرد. پسر ذی‌الجوشن بدین سادگی‌ها دُم به تله نمی‌داد و توانست از دست زربی بگریزد، اما حکایت مختار شکل دیگری بود.

مختار غلام خود به نام زربی را با یک گروه ۱۰ نفره مأمور پیدا کردن شمر کرد. پسر ذی‌الجوشن بدین سادگی‌ها دُم به تله نمی‌داد و توانست از دست زربی بگریزد، اما حکایت مختار شکل دیگری بود.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، حجت‌الاسلام والمسلمین ابوفاضل رضوی اردکانی نویسنده کتاب «ماهیت قیام مختار بن ابی عبید ثقفی» با تکیه بر روایات معتبر، اقوال و نظریات علمای بزرگ اسلام و کمک‌گرفتن از علم رجال و تاریخ، با روش نقد و تحلیل و جرح و تعدیل، ابعاد شخصیتی مختار ثقفی را به صورت همه‌جانبه بررسی کرده و ثابت کرده است که او مردی پاک، فداکار، معتقد به امامت ائمه هدی(ع) بوده و قیامش با اذن و اجازه و رضایت کامل امام معصوم و دخالت مستقیم اهل بیت پیامبر(ص) همراه بوده است. در این کتاب - که از مطالب مستند و مستدل بهره برده و از پرداختن به مطالب موهون و افسانه‌گونه، مانند بعضی از مقاتل و مختارنامه‌ها پرهیز کرده - روشن شده است که مختار نه کیسانی بوده و نه بنیانگذار این مکتب است و نه ادعای باطل داشته، بلکه کلیه این اتهامات از جانب دشمنان اهل بیت(ع) و راویان و مورخان وابسته به طاغوت مطرح شده است.

در ادامه بخش‌هایی از این کتاب را مرور می‌کنیم.

«شمر بن ذی‌الجوشن» این جانی شماره یک حادثه کربلا، در رأس لیست سپاه مختار بود، باید به هر قیمتی این جنایتکار دستگیر و مجازات می‌شد. وی پس از واقعه جنگ شورشیان کوفه با مختار که فرماندهی چند گروه را به عهده داشت، متواری شد.

شمر بن ذی‌الجوشن از سران و شجاعان مردم کوفه بود، وی در زمان علی(ع) جزو شیعیان و طرفداران حضرتش به شمار می‌آمد، او در جنگ صفین از افراد تحت فرمان امیرمؤمنان بود و در جنگ با معاویه شرکت داشت و شجاعی از خود نشان داد، وی در یکی از روزهای جنگ صفین، که آتش جنگ سخت زبانه می‌کشید، وارد میدان شد و مبارز طلبید، از میان لشکریان معاویه مردی به نام «ادهم بن محرز» به مقابله با او شتافت و به هم حمله‌ور شدند، ادهم، شمشیری محکم بر شمر فرود آورد که به شدت او را مجروح کرد و شمر نیز شمشیری بر رقیب خود فرود آورد که چندان اثر نکرد، شمر به لشکر برگشت و به شدت تشنه بود، کمی آب خورد و مجدداً به میدان رفت و در حالی که رجز می‌خواند، رقیب را به مبارزه طلبید، وی به مقابل «ادهم» آمد و او را خوب می‌شناخت و در حالی که او نیز بدون ترس در مقابل او ایستاده بود، شمر با نیزه ضربتی بر او فرود آورد که او را از اسب بر زمین افکند و شمر با شادی فریاد زد: این ضربت، به جای آن ضربتی که بر من زدی و به لشکرگاه برگشت.

اما شمر هم همانند بسیاری از مردم کوفه، در راه خود استوار نماند و بعدها به خاطر روح نفاق که در او بود، به جرگه دشمنان درآمد و از حامیان سرسخت حکومت اموی شد، کتاب «ماهیت قیام مختار» نوشته حجت‌الاسلام سید ابوفاضل رضوی درباره جرم‌های شمر و نحوه کشته شدن او توسط مختار چنین می‌نویسد:

\* شمر چه جنایاتی مرتکب شده بود

-شمر، در جریان شهادت مسلم بن عقیل در کوفه، نقش مهمی داشت.

-هنگامی که عمر سعد از کربلا نامه‌ای مسالمت‌آمیز برای ابن زیاد نوشت که کار به جنگ نکشد، شمر در جلسه ابن زیاد بود، گفت: حسین هرگز تسلیم نمی‌شود و جز جنگ راهی باقی نمانده و ابن زیاد را تشویق در جنگ با امام حسین کرد.

-شمر نامه‌ای از ابن زیاد گرفت و در رأس گروهی مسلح، وارد کربلا شد و مأمور بود اگر عمر سعد با امام حسین(ع) نجنگد او را عزل و خود فرماندهی کل نیروها را به عهده بگیرد.

-شمر به محض ورود به کربلا، در روز تاسوعا عمر سعد را تهدید کرد که در کار امام حسین(ع) مداخله نکند و بین او و عمر سعد مشاجره لفظی تندی پیش آمد.

-شمر در فاجعه کربلا، به دستور عمر سعد، فرماندهی سپاه چپ لشکر کفر و شام را به عهده داشت.

-روز عاشورا هنگامی که امام حسین(ع)، تمام یارانش به شهادت رسیده بودند و حضرت پس از جنگ نمایانی که با دشمن کرد، به شدت مجروح شد، به طوری که دیگر توان حمله نداشت، شمر از این فرصت استفاده کرد و با 12 نفر از اوباشان لشکر به طرف خیمه گاه امام حسین(ع) حمله ور شد و امام خطاب به آنان، این جمله معروف را فرمود: که «اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید (لا اقل) آزادمرد باشید!» چرا به طرف زن و بچه هایم حمله می کنید.

-بزرگترین جنایات و گناه شمر این بود که در آخرین لحظات عمر امام حسین، شمر سر امام را از بدن او جدا کرد.

\*ماجرای تعقیب شمر و کشته شدن او

شمر توانست از معرکه کوفه، جان سالمی به در برد و از شهر کوفه خارج شود، مختار غلامی به نام «زربی» داشت، این شخص ظاهراً ایرانی الاصل و از هواداران اهل بیت(ع) و از شیعیان بود، وی جوانی زیرک و باهوش بود. مختار، زربی را همراه گروهی که حدود 10 نفر می شدند، مأمور پیدا کردن شمر کرد.

مسلم بن عبدالله ضبابی می گوید: من نیز جزو فراریان، همراه شمر، از کوفه متواری شدم و زربی همچنان به دنبال ما بود تا از کوفه خارج شدیم و اسب های ما لاغر و ناتوان بودند، ولی اسب زربی چابک و زیرک بود. بالاخره خود را به ما رساند، هنگامی که او نزدیک ما شد، شمر به ما گفت: شما از من دور شوید، شاید منظور این غلام کسی جز من نباشد.

ما اسب هایمان را تاختیم و دور شدیم و زربی به قصد جان شمر به سوی او تاخت، شمر با تاکتیکی خاص او را به دنبال خود کشاند تا او از یارانش جدا شد. شمر، هنگامی که زربی را تنها یافت به او حمله برد و ضربتی محکم بر پشتش وارد کرد که پشتش شکست و زربی به شهادت رسید و به این ترتیب، شمر از مهلکه جان سالم به در برد، خبر ناکام ماندن مأموریت، زربی به مختار رسید. مختار با ناراحتی گفت: بیچاره زربی، اگر با من مشورت کرده بود، به او توصیه می کردم که تنها به دنبال «ابوالسالمه» (مقصودش شمر بود) نرود.

مسلم ضبابی گوید: ما و شمر توانستیم، خودمان را به محلی به نام «ساتیدما» برسانیم و بعد از کمی استراحت، رفتیم تا به نزدیک دهکده ای به نام «کلتانیه» رسیدیم، کنار ساحل رودخانه ای که نزدیک تپه ای بود، پیاده شدیم، شمر فردی از اهالی همان روستا را گرفت و با تهدید گفت: نامه ای دارم و باید آن را به سرعت به بصره به نزد مصعب بن زبیر ببری.

گویا آن روستایی قبول نمی کرد، شمر او را کتک زد و او هم از ترس جانش، این مأموریت را پذیرفت و نامه را گرفت و برای مقدمات سفر، به همان دهکده رفت و این دهکده چند خانه بیشتر نداشت و بعد معلوم شد که ابوعمره، رئیس پلیس مختار، با گروهی مسلح در آنجا مستقر شده اند و در آن محل پاسگاهی جهت کنترل راه کوفه به بصره قرار داده اند، مخصوصاً به خاطر اینکه فراریان کوفی از این راه خود را به بصره می رسانند و تحت حمایت مصعب بن زبیر که استاندار عبدالله زبیر در آنجا بود، قرار می گرفتند.

آن روستایی در بین راه به یک هم روستایی خود برخورد کرد و ماجرای کتک خوردن خود از دست شمر را برای وی تعریف کرد، در همان حال که این 2 روستایی با هم صحبت می کردند، یکی از افراد گروه مختار، از صحبت آنان متوجه شد که این روستایی، حامل نامه ای از شمر برای مصعب بن زبیر است و قصد بصره را دارد، این مأمور باهوش، آدرس دقیق محل ملاقات شمر و آن روستایی را از او تحقیق کرد و معلوم شد از آنجا تا محلی که شمر در آنجا بود حدود 3 فرسخ راه است. این مأمور، جریان را به مختار گزارش داد و او، بلافاصله با گروه مسلح خود، به سوی محل استقرار و اختفا شمر، حرکت کردند.

شیخ طوسی در کتاب «امالی» خود درباره اعدام شمر توسط مختار چنین نوشته است: «... ابوعمره با گروهی به تعقیب شمر رفتند و طی یک درگیری مسلحانه او را زخمی کردند و سپس به اسارت درآمد، او را به نزد مختار آوردند، مختار دستور داد او را گردن زدند و جسد او را در دیگ روغن جوشیده افکندند و یکی از اطرافیان مختار، سر شمر را با پای خود لگدکوب کرد.